حقوق زنان، تفاوت يا تبعيض؟ (3)

مهتاب رضاپور

تحليل راهكارهاى عصر حاضر

چنان كه آمد، در قرن اخير همزمان با به جريان افتادن امواج موج سوم و گسترده‏تر شدن افق ديد انسان‏ها نسبت به حقوق و جايگاه خويش، تلاش‏هاى بسيارى در جهت احقاق حقوق از دست رفته انسان‏ها انجام گرفته است و در اين ميان زنان از جايگاه ويژه‏اى برخوردار بوده‏اند. راهكارهاى پيشنهادى از سوى سازمان‏هاى بين‏المللى، در نهايت در طرح‏هايى همچون «كنوانسيون رفع تبعيض از زنان» و يا «طرح اقدام محلى، تغيير جهانى» نمود پيدا كرده‏اند. موضوع رفع تبعيض در اين طرح‏ها، همچون اغلب اسناد حقوق بشر سازمان ملل، به صورت كلى مطرح شده است و وضعيت و سطح متفاوت زنان كشورهاى جهان از حيث آموزشى، تربيتى، اجتماعى، اقتصادى، مذهبى و فرهنگى در آن لحاظ نشده است. هر چند كه غرب، عجولانه خواستار ايجاد «دهكده جهانى» است و در اين راه از «برخورد و سركوب تمدن‏ها» هم واهمه‏اى ندارد، اما سر فرود آوردن در مقابل اين هجمه و قبول دربست محصولات حقوقى غرب از سوى كشورهاى جنوب، كه به ظاهر با مبانى مورد پذيرش مذهبى و ملى آن‏ها تناقضى ندارند، نتيجه‏اى جز مشوش ساختن ذهن جامعه ندارد، به ويژه آن‏كه گرايش كنوانسيون براى تغيير در ساختار اجتماعى و حقوقى كنونى جوامع معطوف به تصويب قوانين و بخشنامه‏هاى دولتى است، در حالى كه تغييرات ساختارى پيش از هر چيز مستلزم تجديدنظر در مبانى تفكر اين جوامع است. به عبارت ديگر اجراى صحيح و كارآمد بخشنامه‏ها و قوانين مصوب دولتى، به پشتوانه‏اى فرهنگى نياز دارد. طرح‏هاى بين المللى همچون كنوانسيون رفع تبعيض، بيشتر بايدها و نبايدهاى اجرايى را براى دولت‏ها بيان مى‏دارد، مانند «برقرارى حمايت قانونى از حقوق زنان بر مبناى برابرى با مردان و...»(1) و اين در حالى است كه قبولاندن اصل «برابرى زنان با مردان» به مردم به عنوان مخاطبان اين قوانين، با بخشنامه و يا مصوبه دولتى امكان‏پذير نيست و يك كار فرهنگى طويل‏المدت را مى‏طلبد. به ويژه آن‏كه به علت ويژگى خاص امور فرهنگى، اين برنامه‏ها داراى حركتى كُند و بطئى در جهت اصلاح نابهنجارى‏هاى فرهنگى هستند و اصلاً حركت اين سازمان‏ها و مراكز، چون منتج از قوانين صادره دولتى است، تا زير ساخت‏هاى فرهنگى جامعه و به تبع آن قانونگذاران تغيير نكرده باشد، تصويب اين قوانين به سختى صورت مى‏گيرد و مرحله اجرا هم كه جاى خود دارد. بنابراين با توجه به مراكز فرهنگ سازى و نيز امكاناتى كه در اختيار دولت قرار دارند (همانند: آموزش و پرورش، رسانه‏هاى دولتى همچون تلويزيون، راديو و مطبوعات ملى و غير خصوصى، مراكز تبليغات فرهنگى چون سازمان تبليغات اسلامى و يا وزاتخانه فرهنگ و ارشاد اسلامى)، حركت‏هاى فرهنگى مبنايى بايد به وسيله ارگان‏هاى فرهنگى دولتى برنامه‏ريزى شوند و ديگر مراكز غيردولتى بايد به عنوان مؤيد، دولت را در اين حركت يارى رسانند.

امروزه در نتيجه تعارض و ناموزونى و ناهماهنگى ميان ذهنيت و فرهنگ موجود و زندگى عينى و ساخت اجتماعى، نوعى «تغييرطلبى» در كليه مسائل مربوط به زنان در كشورهاى جهان و به ويژه كشورهاى جنوب پديدار شده است كه پر كردن خلأها و رفع مشكلات حقوقى و اعمال آن از سوى دولت‏ها فقط يكى از اين مسائل است و نه همه مسأله. چنان كه در ايران قانونگذار به صراحت براى زن حقوقى چون مهريه، نفقه، دريافت اجرت براى انجام امور منزل و يا شير دادن به فرزند (حق رضاع) قائل شده و منع شرعى نيز براى اين امور وجود ندارد اما گاهى موانع فرهنگى و زير ساخت‏هاى تفكر اجتماعى، مانع از تحقق اين حقوق براى زن مى‏شود. به عنوان نمونه، با آن‏كه مهريه، هديه‏اى از طرف مرد به زن در هنگام ازدواج است، اغلب اوقات هنگام طلاق يا فوت شوهر به زن پرداخت مى‏شود و خواست زن براى دريافت مهريه، هنگامى كه زندگى سعادتمندى در كنار شوهرش دارد، مورد پذيرش جامعه ايران نيست. عدم استفاده كامل از ظرفيت‏هاى موجود حقوقى از سوى زنان، به علت آگاهى نداشتن به حقوق خويش و يا مقبول نبودن استفاده از اين حقوق از ديدگاه جامعه، نشانگر اين است كه تغييرات و تحولات حقوقى و به بيان ديگر، بيان ارائه هر نوع راهكار حقوقى از سوى دولت‏ها، نيازمند مراحل مقدماتى است. اشكال فوق، يعنى سمت و سوى دولتىِ مواردى چون كنوانسيون رفع تبعيض، موضوع جهانى است و كشورهاى شمال و جنوب را در بر مى‏گيرد، به عنوان نمونه:

كشور اندونزى در سال 1984 ميلادى كنوانسيون را تصويب كرد و «دولت فعاليت‏ها و برنامه‏هاى مختلفى را در زمينه مواد كنوانسيون در دستور كار و يا در حال اجرا دارد كه به دليل گستردگى ارزش‏هاى اجتماعى فرهنگى و معيارهاى سنتى، موفقيت چشمگيرى نداشته است. كميته (رفع تبعيض از زنان) ضمن اظهار رضايت از گزارش ادوارى دوم و سوم اندونزى نارضايتى خود را از كندى تغييرات در اندونزى ابراز نموده»(2) و در مورد مشكلات و موانع تحقق كنوانسيون، دولت اندونزى را مورد مؤاخذه قرار مى‏دهد. در فرانسه نيز به عنوان يك كشور با مواضع فرهنگى شناخته شده «يكى از راه‏هاى افزايش قدرت سياسى زنان ايجاد شيوه‏هاى تبعيض مثبت است كه اين نوع اقدام در ميان مردم فرانسه مطلوب نيست. اعضاى احزاب سياسى اغلب مرد هستند و زندگى سياسى با زندگى خانوادگى سازگار نيست».(3) ايجاد هر گونه تغيير و تحول در وضعيت زنان و ايجاد تساوى در مواردى چون آموزش و تعليم و يا دستمزد، حتى در كشورهايى چون فرانسه نيز، چون در مواجهه با ديدگاه‏هاى سنتى و حاكم بر خانواده‏ها و كارفرمايان است، به سختى و كندى صورت مى‏گيرد(4) و اين در حالى است كه فرانسه مهد دموكراسى و آزادى در جهان شناخته مى‏شود. از سوى ديگر بايد توجه داشت كه آداب و سنن رايج در بين مردم بومى يك منطقه، با اعماق روح ايشان پيوند خورده، و در بسيارى از موارد اين سنت‏ها و باورها حافظ منافع و شيرازه حيات جارى اين جوامع مى‏باشند، بنابراين به يكباره شمشير بركشيدن و تمامى هست و نيست فرهنگ و تمدن يك جامعه را از دم تيغ گذراندن، امرى مقبول و معقول نيست. تغيير زيرساخت‏هاى فرهنگى يك جامعه بايد بر اساس كارشناسى دقيق و علمى و نيز به دور از تعصب باشد تا به وسيله آن بتوان سره را از ناسره تميز داد و پس از آن بايد ويژگى‏هاى تحولات فرهنگى را نيز مورد توجه قرار داد و از آوردن فشارهاى آنى و سريع به جامعه خوددارى كرد. چنان‏كه انعكاس مفاهيم «برابرى حقوق زن و مرد و رفع تبعيض» در حقوق داخلى كشورها بدون توجه به ساختار اجتماعى، اعتقادى و مذهبى و فرهنگى آن‏ها و بدون تحول در زير ساخت‏هاى غلط فرهنگى ايشان موجب افزايش سطح توقعات اقشار خاص، به ويژه زنان جوان و روشنفكر شده و در تقابل بين سنت‏هاى ريشه‏دار (اعم از بهنجار يا نابهنجار) با قوانين تازه تأسيس، آنان كه لطيف‏تر و حساسترند بيشتر صدمه مى‏بينند: «زنان، بعد از استقلال (هند) اگر چه صاحب اراده و استقلال بيشترى شده‏اند، اما از فشارهاى روانى و روحى موجود در خانه و جامعه رنج مى‏برند. تعليم و تربيت فرزندان عصر مدرن در درون خانه‏هاى سنتى، خود باعث فشارهاى روحى و روانى مى‏شود. زن بعد از استقلال اگر چه فرزندان خود را مدرن تربيت مى‏كند، اما از نتايج حاصله از آن راضى نيست. او در اعماق وجودش سنتى است و از هجرت فرزندان به خارج از كشور يا به مناطق دوردست شهرى رنج برده و شديداً احساس تنهايى و خلأ عاطفى مى‏كند».(5) پيچيدن نسخه بين المللى براى درمان دردهاى همگان ممكن نيست و همت و تلاش خردورزان و دلسوختگان هر منطقه و فرهنگ را مى‏طلبد. چنان‏كه نسخه بين المللى «رفع تبعيض از زنان» در كشورهايى موفق بوده كه حداقل تضاد و تقابل را با آن داشته‏اند؛ «سوئد بعد از اجراى مفاد كنوانسيون و گذشت حدود پانزده سال (؟!) موفق به اجراى برنامه (تساوى مربوط به كنوانسيون) مى‏شود، ضمن اين كه فرهنگ مردم اين كشور عامل بازدارنده‏اى در جهت تحقق اهداف كنوانسيون نيست».(6)

واقعيت اين است كه در نگاهى خوشبينانه، امروزه على‏رغم بروز نهضت‏هاى اصلاح‏طلبى و ادعاى ايشان بر مبارزه بر عليه تبعيض و دسته‏بندى طبقاتى، هنوز هم «زن»، همشهرى درجه دو محسوب مى‏شود كه در صورت ضرورت به صحنه خوانده مى‏شود، تا حماسه حضور و دموكراسى را كامل كند، و در نگاهى واقع‏بينانه بروز و ظهور نهضت‏هاى تندرو براى ايجاد تساوى بين زن و مرد، همانند فمينيسم در غرب، نتيجه تحولاتى است كه در آن به جاى شناحت جايگاه زن و توجه به نيازها و خواسته‏هاى حقيقى و اصيل وى، افق‏هاى تازه‏اى در برابر وى قرار داده شده و با تبليغات حساب شده، نيازهاى جديدى را در وى ايجاد و تقويت نموده‏اند. انگيزه‏هاى اغلب سودجويانه گردانندگان اين تحولات كه منجر به «شى‏ء وارگى» زن گرديده و نيز زمينه‏هاى فرهنگى موجود در جامعه كه تحمل قبول نيازهاى جديد زنان - اعم از مثبت و يا منفى - را نداشته و منجر به سرخوردگى ايشان شده، دور بسته‏اى را ايجاد كرده‏اند كه در آن، از يك سو حاميان حقوق بشر در صدد افزايش و تثبيت حقوق مدنى زن هستند و در ديگر سو، زنانى قرار دارند كه درصدد اِعمال همان حقوق اند و چون ساختار فرهنگى جامعه، ميدان لازم را به ايشان نمى‏دهد، مبارزات حقوقى ايشان افزايش يافته و همين امر ظهور فمينيسم و يا تصويب كنوانسيون رفع تبعيض عليه زنان را ناگزير مى‏نمايد. كشورهاى در حال توسعه نيز با اندكى تأخير در حال گام زدن در همان مسير كشورهاى توسعه يافته هستند.

به عنوان نمونه در اين كشورها همانند كشورهاى توسعه يافته بر حضور فيزيكى و اشتغال زن در صنعت، مراكز تعليم و تربيت، امور مربوط به علوم تجرى و انسانى و نيز هنر و سينما تأكيد مى‏شود، بدون آن‏كه به عدم هماهنگى بين برنامه‏هاى دولتى و فرهنگ جامعه توجه شود كه اين امر در نهايت به ضرر زنان تمام خواهد شد: «الگوى كنونى اشتغال زنان، به علت افزايش استرس اين گروه و كاهش بهره‏ورى آنان، مطلوب نيست. اگر به ادامه تحصيل دختران به عنوان تفنن نگاه كنيم، براى اشتغال آنان دچار مشكل خواهيم شد».(7)

افزايش در صد ورودى دانشجويان دختر در دانشگاه؛ افزايش درصد ميزان حضور زنان در رده‏هاى بالاى مديريتى و نيز بالا رفتن تعداد زنان كارگر و كارمند و... را به دنبال خواهد داشت و چون اين امر با برنامه‏ريزى‏هاى دقيق دولتى و فرهنگى براى جذب و حضور و تداوم حضور ايشان همراه نيست در نهايت موجب افسردگى، فشار كارى (در منزل و خارج از منزل)، واخوردگى و نااميدى و يأس زنان خواهد شد و در دورى بسته در كشورهاى در حال توسعه نيز نهضت‏هاى ضد مرد تشديد مى‏شوند.

آن‏چنان كه در بررسى پيشينه تاريخى مسأله ارث آمد، زن جز در برهه‏اى كوتاه از تاريخ، به علت ضعف جسمانى‏اش نسبت به مرد و مشكلاتى كه به سبب حمل و زايش و نيز دوران نقاهت ماهانه براى او به وجود مى‏آيد و همچنين باورها و عملكردهاى خود زنان، كمابيش مواجه با قوانينى بوده - كه به عوض حمايت و پشتيبانى از او - با محجور و ناتوان انگاشتن وى، زمينه را براى سلطه و سودجويى از وجود او آماده مى‏كند و به صورت ناخودآگاه، بخش عمده توان فطرى وى را صرف مبارزه با ترس از «رها شدن و بى پناه ماندن» مى‏كند. و شايد بتوان برخى رفتارهاى مشترك در زنان غيرفرهيخته را، همچون تكاپويى كه صرف آرايش و پوشش مى‏كنند، زمانى كه براى خودنمايى به عنوان «كدبانو» صرف مى‏كنند، تلاشى كه براى خنثى كردن توطئه‏هاى خيالى يا واقعى درون خانواده انجام مى‏دهند، پولى كه صرف گردآورى اشياء بى‏مصرف مى‏كنند، كوششى براى يافتن اعتماد به نفس و غلبه بر اين هراس دانست.

نگرش موجود نسبت به زن، پشتوانه‏اى تاريخى به قدمت خود تاريخ دارد، تغيير اين نگرش نسبت به زن در حوزه جهانى، با تصويب مواردى همچون كنوانسيون رفع تبعيض يا كارهاى پراكنده فرهنگى امكان‏پذير نيست. ايجاد تحول در اين نگرش نيازمند گذشت زمان و فراهم آمدن زمينه‏ها و بسترهاى مناسب براى يك استراتژى نظرى است كه عهده‏دار الگوپردازى و برنامه‏ريزى دقيق باشد. به همين جهت، تغييراتى كه به صورت سطحى و بدون پشتوانه پژوهشى در زمينه‏هاى دين، جامعه‏شناسى، انسان‏شناسى و... و با فشار دولت، وارد فرهنگ جامعه مى‏شوند اگر با عكس‏العمل شديد مواجه نشوند، ثابت و پايدار نمى‏مانند و در اندك زمانى دوباره با همان وضع سابق مواجه مى‏شويم. به عنوان يك نمونه از فعاليت‏هاى منفى، مى‏توان به دوران شاهنشاهى پهلوى و فشار رضاخان براى «كشف حجاب» زنان اشاره كرد. مردم مسلمان ايران با اعتقادات قوى مذهبى، در مقابل اين عمل رضاخان ايستادگى كردند، مبارزات آشكار و پنهان داشتند و در نهايت پس از آن كه از فشار دولت براى كشف حجاب كاسته شد، دوباره زنان مسلمان و مقيد ايرانى به چادر روى آوردند و تمامى آن تلاش‏هاى نا آشنا با فرهنگ ايرانى مسلمان، بى‏نتيجه ماند.

برخى از زمينه‏هاى پيش رو

بازشناختن خصلت‏هاى ثابت زن از خصلت‏هاى عارضى و تربيتى، تعيين كاركرد اجتماعى مورد تأييد جامعه‏شناسى براى زن، به ويژه تبيين جايگاه زن در خانواده به عنوان همسر و مادر، از اساسى‏ترين محورهاى پژوهش براى تدوين يك استراتژى منسجم براى حل مسائل زنان است. در اين تحول، دين، داراى نقشى انكارناپذير است. «هيچ جامعه شناخته شده‏اى نيست كه در آن شكلى از دين وجود نداشته باشد، اگر چه اعتقادات و اعمال مذهبى از يك فرهنگ به فرهنگ ديگر فرق مى‏كند. همه اديان شامل مجموعه‏اى از نمادها هستند كه متضمن احساس حرمت بوده و با شعائرى كه توسط اجتماعى از مؤمنان انجام مى‏شود پيوند يافته‏اند».(8) به ويژه در جوامع سنتى، دين معمولاً نقشى اساسى در زندگى اجتماعى دارد. نمادها و شعائر دينى غالباً با فرهنگ مادى و هنرى جامعه - شعر، موسيقى، نقاشى، قصه گويى و ادبيات - درآميخته است. تشريفات دينى، هم انديشه‏ها و مقولات فكرى جديد را به وجود مى‏آورند و هم ارزش‏هاى موجود را مورد تأييد قرار مى‏دهند. به علاوه اديان توحيدى همواره به عنوان منابعِ اصيلِ دستورات اخلاقى و ارزشى شناخته مى‏شوند. به همين دليل تغيير و بازسازى و اصلاح و بهبود در وضعيت زنان و نيز استقرار و تثبيت و تداوم در اين امر نيازمند بهره‏جويى از «دين» است. چرا كه دين تنها يك رشته احساسات و اعمال نيست بلكه در واقع انديشيدن افراد را تحت تأثير قرار مى‏دهد. نمادهاى دينى، قدرت عاطفى فوق‏العاده‏اى براى مؤمنان دارند و جنبش‏هاى الهام گرفته از دين، اغلب دگرگونى‏هاى اجتماعى چشمگيرى به وجود آورده‏اند. از سوى ديگر احكام و دستورات اديان توحيدى، به ويژه دين اسلام، مطابقت با فطرت و غرايز انسان داشته به همين جهت دين حق مى‏تواند هم در تدوين قوانين و هم در تثبيت وضعيت بسامان، نهضت‏هاى فرهنگى - حقوقى را يارى دهد. به ديگر بيان، مسأله «ارث زن» جزء كوچكى از مسايل حقوقى زن را در بر مى‏گيرد و پيش‏نياز هر گونه تغيير در ساختار حقوقى زنان، تحولات فرهنگى اساسى در كل جامعه است و اين مهم بدون توجه به ساختار مذهبى و دينى جامعه و بدون مدد جستن از عناصر ارزشى - اخلاقى دين ممكن نيست چنان كه در مورد مسأله «كشف حجاب» چون اين امر تضاد كامل با باورها و اعتقادات دينى مسلمانان داشت، مورد قبول عامه مردم قرار نگرفت و فقط عده‏اى تازه به دوران رسيده و يا غرب‏زده از آن استقبال كردند.

زنان بيش از آن‏كه نيازمند دريافت حقوق بيشترى در ابعاد اجتماعى، فرهنگى، سياسى، اقتصادى و... باشند، نيازمند درك جمعى جامعه از جايگاه ايشان به ويژه در نقش مادر و همسر هستند. نبودن بيمه، مقررى، آموزش‏هاى ضمن خدمت، دوران مرخصى و استراحت (براى يك زن خانه دار)، به اضافه حقير شمردن وظايف مادرى و محدود ساختن آن به مراقبت‏هاى جسمى از كودك، موجب بالا رفتن سن ازدواج و سن باردارى و محدود ساختن تعداد فرزندان شده است، به گونه‏اى كه اغلب دختران و همسران جوان ترجيح مى‏دهند كه به جاى مراقبت و پرورش كودك، به ادامه تحصيل، ترقى و توسعه در كار يا تفريح مشغول باشند و در نهايت كودكان را مانعى براى فعاليت‏هاى گوناگون اجتماعى خويش مى‏پندارند و اين در حالى است كه اجتماعات بشرى براى بقا، رشد و ترقى نيازمند نسلى سالم و صاحب كرامت هستند. زن در ابتدايى‏ترين چهره زندگى، مادر است. اين مادر بايد خود را بشناسد، از نقش خود در خانواده آگاه شود و بايد بداند كه پرورش نوزاند انسان با آن كندى رشد و آسيب پذيرى، امر كوچك و كم اهميتى نيست. زن بايد بداند كه بر پهنه زمين، سرنوشت كرامت و شرافت انسان در دست اوست، اين اوست كه خمير مايه نسل آينده را در زير انگشتان خود شكل مى‏دهد، و اين اوست كه پاى در بهشت دارد و دامانش معراج نفوس پاك و متعالى است. اين دانسته‏ها او را وامى‏دارد تا در مورد آن عجز و ناتوانى، فقدان ابتكار و نياز به دنباله روى كه به او نسبت داده مى‏شود، بازنگرى كند. اگر زن جوان امروز از نسل پيشين خود گله‏مند است، نمى‏تواند و نبايد با انداختن گناه تسليم به گردن پيشينيان و با ادامه همان راه، سرنوشت خود را توالى سرنوشت ايشان سازد. او موظف است ارزش و هويت خود را به عنوان يك موجود برابر با مرد، از نظر ارزش انسانى بشناسد و سپس براى به دست آوردن حقوقى كه لازمه اين ارزش و هويت است تلاشى بى‏جنجال و هوشمندانه را آغاز كند. اگر درك متقابل دو جنس زن و مرد از وظايف هم و احترام و ارزش نهادن به حقوق و نيز تكاليف يكديگر، قسمتى از آموزش‏هاى تربيتى دوران كودكى و نوجوانى را تشكيل دهد، مى‏توان اميد داشت كه زيرساخت‏هاى فكرى مناسب براى ايجاد تغيير فرهنگى در جامعه فراهم شود.

همچنين توجه به حقوق زنان بدون توجه به «اخلاق»، وضعيت نابسامان موجود را تشديد مى‏كند. همراهى مباحث اخلاقى با قانون؛ طراوت و لطافت لازم را به قوانين داده و پشتوانه اجرايى مناسب را فراهم مى‏آورد.

سؤالات نسل جوان و شبهات موجود

دستورات دينى اگر چه ممكن است تناسبى با آداب و سنن ملت‏ها و اقوام مختلف نداشته باشند، اما از آن‏جا كه اديان الهى، آشناى ديرين فطرت انسان هستند به راحتى مقبول مى‏افتند و در مرحله عمل و اجرا هم كمتر دچار مشكل مى‏شوند. چنان‏كه ارث زن به عنوان «دختر» در احكام اسلامى با توجه به مباحث موجود در فصل اول، دور از انصاف و عدالت نبوده و مؤمنان و مسلمانان سال‏هاست كه بدين روال عمل مى‏كنند.

استقرار نظام جمهورى اسلامى و ضرورت‏هاى برخاسته از نيازهاى نوين، مواردى را به قوانين مدنى و خانواده در ايران افزوده است كه سابقه‏اى از آن‏ها در تاريخ قوانين ايران نمى‏توان يافت، در عين آن كه با تمهيدات انديشيده شده، مخالفتى با شرع نيز ندارند، همانند تعيين مهريه به نرخ روز در هنگام پرداخت آن به زوجه يا مواردى كه به عنوان شروط ضمن عقد در عقد نامه گنجانده شده‏اند. همين موارد دريچه‏هاى اميد را براى آينده‏اى روشن به نسل جوان مى‏گشايند تا مطالبات تاريخى خود را از زبان دين پاسخ بگيرند.

امام خمينى (ره)، حكيم و مصلح بزرگ قرن درباره جايگاه و نقش زن مى‏فرمايند: «زن نقش بزرگى در اجتماع دارد. زن مظهر تحقق آمال بشر است. زن پرورش دهنده زنان و مردان ارجمند است. از دامن زن مرد به معراج مى‏رود. دامن زن محل تربيت بزرگ‏زنان و بزرگ‏مردان است».(9)

پس حرمت نهادن و پاس‏داشتن حريم حقوق و جايگاه زن كه خداوند او را مايه آسايش بشر قرار داده، مجد و عظمت و سرافرازى را براى انسان در سراسر جهان به همراه خواهد داشت.

پى‏نوشت‏ها:

1) ماده 2، بند «ج» از كنوانسيون رفع تبعيض عليه زنان.

2) مجموعه مقالات هم‏انديشى بررسى مسائل ومشكلات زنان؛ الويت‏ها و رويكردها، ج 1، مقاله «در كجا ايستاده‏ايم؟»، فرنگيس آلمال، ص 436.

3) همان، ص 445.

4) همان، ص 446.

5) ماهنامه پيام زن، خرداد 76، شماره 63، جامعه هند مسائل زنان و خانواده، محبوبه پلنگى، ص 96.

6) مجموعه مقالات هم‏انديشى بررسى مسائل و مشكلات زنان؛ اولويت‏ها و رويكردها، ج 1، مقاله «در كجا ايستاده‏ايم؟»، فرنگيش آلمال، ص 443.

7) نشريه نهاد نمايندگى مقام معظم رهبرى در دانشگاه، 17/10/79، شماره 70، ص 18، به نقل از: زهرا شجاعى، مشاور رئيس جمهور در امور زنان.

8) گيدنز، آنتونى، جامعه‏شناسى، ص 514.

9) جايگاه زن در انديشه امام خمينى (ره)، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ص 31، (در تاريخ: 27/2/58).